



معاملات مدیران با شرکت

موضوع مورد بحث این شماره ی ما مواد ۱۲۹ تا ۱۳۲ اصلاحی قانون تجارت است ، طبق ماده ی ۱۲۹ مدیران و مدیرعامل هر شرکت سهامی ، اولاً : نمی توانند بدون اجازه ی هیات مدیره به طور مستقیم یا غیرمستقیم در معاملات با شرکت طرف واقع شده ، یا سهم شوند . ثانیاً : در صورت کسب اجازه ی هیات مدیره ، مجمع صاحبان سهام از طریق گزارش هیات مدیره و اظهار نظر بازرس قانونی می باید در جریان معامله ی انجام شده قرار گیرد . حال ببینیم اگر در شرکتی در انجام معامله ای با یکی از مدیران شرط اول رعایت نشود ، چه پیش خواهد آمد .

الف - وظیفه ی بازرس

طبق ماده ی ۱۳۱ بازرس موظف است گزارش خود مشعر بر عدم رعایت تشریفات لازم جهت انجام معامله را به مجمع عمومی صاحبان سهام ارائه نماید .

در این جا چند سوال پیش می آید :

- ۱- نحوه ی اطلاع بازرس از انجام چنین معامله ای چیست ؟
- ۲- از تاریخ اطلاع تا چه زمانی بازرس باید گزارش خود را به

مجمع تقدیم کند؟

۳- گزارش بازرسی می باید شامل چه جزئیات و اظهارنظری باشد؟
در مورد سوال یک ابتدا باید به طرح این پرسش پرداخت که آیا هر
معامله‌ای صرف نظر از کم و کیف آن مشمول مقررات موضوع ماده‌ی
۱۲۹ می باشد یا خیر؟

مطلق بودن قانون تجارت در بسیاری از مواد ابهامی ایجاد نموده
است که به این سادگی قابل رفع نیست و خدای داند که دست‌اندرکاران
شرکت‌های سهامی و از جمله مدیران و بازرسان چندین بار خلاف مقررات
قانونی عمل نموده باشند.

مثلاً آن‌جا که در ماده‌ی ۱۴۸ می گوید بازرسی یا بازرسان... مکلفند
درباره‌ی صحت و درستی صورت‌داری و صورت حساب عملکرد و سود و
زیان و ترازنامه‌ای که مدیران برای تسلیم به مجمع عمومی تهیه
می‌کنند و همچنین درباره‌ی صحت مطالب و اطلاعاتی که مدیران در
اختیار مجمع عمومی گذاشته‌اند اظهار نظر کنند.

همان گونه که ملاحظه می‌شود، در این ماده مفهوم اهمیت نسبی
فرا موش شده است و قانون به طور مطلق از بازرسی می خواهد که بگوید
که صورت‌های مالی درست است یا خیر. مسلم است که جا به جا شدن یک
رقم کم اهمیت از یک سرفصل به سرفصل دیگر می تواند یک صورت مالی
را نادرست نماید. جالب این است که اظهار نظر مثبت یک بازرسی در
مورد چنین صورت مالی می تواند به موجب ماده‌ی ۲۶۷ برای بازرسی
یک جرم جزایی تلقی شود.

مثال دیگری که در این مورد می توان زد موضوع ماده‌ی ۱۵۶ قانون
است (راجع به منع معامله‌ی بازرسی با شرکت) که قبلاً مورد بحث
قرار گرفته است. به هر صورت به نظر نگارنده مسلماً معاملات موضوع
ماده‌ی ۱۲۹ قانون تجارت آن دسته از معاملاتی نیست که یک مدیر
مانند هر فرد عادی دیگر در جریان روزمره‌ی زندگی خود می تواند
شرکت انجام دهد. حال چنان چه این دسته از معاملات را کنارگذاریم
معاملات یا عیان هستند یا مخفی. در صورت اول وظیفه‌ی هیات مدیره
است که بازرسی را در جریان چنین معامله‌ای قرار دهد و یا ممکن است

بازرس خودحین رسیدگی از آن اطلاع حاصل نماید. و در صورت مخفیانه بودن معامله الزام قانونی برای کشف آن توسط بازرس وجود ندارد، ولی به هر صورت کشف معامله توسط هرکس یا شدمی با بیدبه اطلاع بازرس رسانیده شود.

در مورد سوال دوم چنان چه از مفاد ماده ی ۱۳۱ استنباط می شود، تشخیص اهمیت موضوع به بازرس محول شده است، بدین ترتیب که اگر موضوع از اهمیت کمی برخوردار باشد بازرس گزارش خود را به اولین مجمع عمومی عادی صاحبان سهام که طبق روال عادی شرکت به دعوت هیات مدیره تشکیل می شود، ارائه خواهد نمود. ولی، چنانچه موضوع به تشخیص بازرس از چنان اهمیت برخوردار باشد که اطلاع فوری صاحبان سهام از آن ضرورت داشته باشد، بازرس می تواند بر اساس ماده ی ۹۲ اقدام به دعوت مجمع عمومی صاحبان سهام بنماید. و اما در مورد پرسش سوم باید گفت که هر چند طبق مفاد ماده ی ۱۳۱ گزارش بازرس مشعر بر عدم رعایت تشریفات لازم برای انجام معامله است، ولی به نظر می رسد در هر صورت بازرس مکلف باشد اظها رنظری نسبت به خود معامله نیز ارائه دهد.

ب - تصمیم مجمع عمومی

مجمع عمومی صاحبان سهام که به موضوع معامله ی شرکت با مدیران رسیدگی می کند می تواند یکی از تصمیمهای زیر را اتخاذ نماید:

۱- معامله را تصویب کند.

۲- معامله را تصویب نکند.

۳- بطلان معامله را از دادگاه صلاحیتدار درخواست کند.

تصمیمهای مندرج در سندهای ۲ و ۱ بالا در کلیه ی معاملات و تصمیم مندرج در بند ۳ بالا فقط در معاملات بدون اجازه قابل اتخاذ می باشد.

معمولا اتخاذ هر یک از تصمیمهای بالا بستگی به اظهار نظر بازرس شرکت در مورد معامله دارد، بنابراین گزارش بازرس درباره ی معاملات موضوع ماده ی ۱۲۹ از اهمیت ویژه ای برخوردار

است ودقت و بصیرت با زرس در بررسی و اظهار نظر نسبت به معامله راهگشای افرادی است که بدون آگاهی کامل نسبت به موضوع مهمی اتخاذ تصمیم خواهند نمود.

ب- آثار تصمیمهای مجمع عمومی

مجمع عمومی می تواند در صورت نظر از گزارش با زرس و هیات مدیره اقدام به تصویب معامله بنماید و در این صورت حتی چنانچه فساد نیز در معامله بوده باشد، از طریق شرکت به رسمیت شناخته می شود و فقط اشخاص ثالث و سهامدارانی که از این معامله متضرر شده اند می توانند از طریق مراجع قضایی اقدام به تعقیب موضوع بنمایند. اما، در صورت عدم تصویب معامله توسط مجمع عمومی، موضوع جبران خسارت از مدیر ذینفع و مدیران تصویب کننده آن از طریق مراجع قضایی قابل پی گیری می باشد و حتی شرکت می تواند به استناد بند ۴ ماده ۲۵۸ اقدام به تعقیب جزایی آن مدیران بنماید.

در هر دو مورد بالا به استناد ماده ۱۳۰ معاملات مذکور در مقابل اشخاص ثالث معتبر است و معاملات ثانوی با این گونه اشخاص را نمی توان فسخ یا ابطال کرد و یا آنها را ضامن جبران خسارات وارده شناخت مگر در صورت تدلیس* یا تقلب که شخص ثالث در آن شرکت کرده باشد.

همان گونه که اشاره شد، فقط در مواردی که معامله بدون اجازه هیات مدیره انجام شده باشد تا سه سال از تاریخ انعقاد و یا کشف از طریق دادگاه صلاحیتدار قابل ابطال می باشد و حکم بطلان از نظر حقوقی بدین معنی است که این معامله از ابتدا جنبه قانونی نداشته است و کلیه آثار مترتب بر آن می باید به صورت اول برگردد و بدین ترتیب کلیه منافع حاصل از تصرف مال یا کالا متعلق به صاحب اولیه آن است و هر نوع تصرف یا خسارتی در آن موجب ضمان

* ماده ۴۳۸ قانون مدنی: تدلیس عبارت است از عملیاتی که موجب فریب طرف معامله شود.

می باشد. از طرف دیگر اگر مال یا کالای موضوع معامله به شخص ثالث فروخته شده باشد، به استناد بطلان معامله اول کلیه معاملات بعدی قابل ابطال می باشد.

ماده ۱۳۲

به موجب ماده‌ی فوق مدیرعامل و اعضای هیات مدیره حق ندارند از شرکت وام یا اعتبار تحصیل نمایند و شرکت نمی تواند بدون آنان را تضمین یا تعهد کند. طبق همین ماده این گونه عملیات به خودی خود باطل شناخته شده است. الخ...

به نظر می رسد این ماده‌ی قانونی ضمانت اجرایی موثری برای جلوگیری از استفاده‌ی مدیران از وجوه شرکت دربر ندارد. زیرا حداکثر مجازات برای یک مدیر که از وجوه شرکت به صورت وام یا اعتبار استفاده نموده است، برگرداندن وجه به شرکت می باشد و بنا بر این همان گونه که بسیار در عمل اتفاق می افتد، مدیران به انحاء مختلف به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم وام دریافت می نمایند و یا از وجوه شرکت برداشت می کنند.

جالب توجه است که در بعضی از موارد مشاهده می شود با وجود گزارش در این زمینه، مجمع عمومی یا موضوع را مسکوت گذاشته، یا اعطای وام و اعتبار را تصویب نموده است. (غافل از آن کسه یک معامله‌ی باطل فقط توسط مراجع قضایی قابل تنفیذ است و لا غیر). البته، در چنین شرایطی هر ذینفعی می تواند از طریق دادگاه صلاحیتدار شرکت را وادار به اجرای قانون کند.

حال بایددیده که اگر در اثر استفاده‌ی مدیران از وجوه و اعتبارات شرکت، منافع شرکت لطمه دید پیش بینی قانون چه گونه است؟ پاسخ این پرسش در بند ۳ ماده ۲۵۸ داده شده است. طبق این بند مدیرانی که برخلاف منافع شرکت و برای مقاصد شخصی از اموال و اعتبارات شرکت استفاده نمایند، به حبس تا دویی از یک سال تا سه سال محکوم خواهند شد.